تامل در بیان مرحوم خوئی در روایت کسوف و خسوف توسط همه مردم در نیم کره

(7:37)

شاگرد: خسوف و کسوف چیزی است که بر همه مشخص است. اما هلال بر همه مشخص نیست. لذا قیاس مع الفارق میشود.

استاد: کسوف هم همین است. الآن خورشید گرفته و دارند آن را میبینند. کسانی که زیر کره زمین هستند و الآن برایشان شب است، آن را که نمیبینند، آیا باید نماز آیات بخوانند یا نه؟

شاگرد: نه.

استاد: چرا؟ از چیزهای جالبی که در موسوعه مرحوم آقای خوئی هست؛ البته کمی هم عجیب به ذهن میآید، شما به نرم‌افزارها مراجعه کنید؛ مرحوم سید در عروه این جور مسأله‌های دارند...؛ چون موسوعه ایشان شرح عروه است. در عروه در بحث نماز آیات همین مسأله را مطرح میکنند. مسأله نوزدهم، در صلات آیات؛ میفرمایند:

> مسألة ١٩ : يختص وجوب الصلاة بمن في بلد الآية فلا يجب على غيره ، نعم يقوى إلحاق المتصل بذلك المكان مما يعدّ معه كالمكان الواحد.[1]

وجوب نماز آیات مختص کسی است که این آیه در شهر او محقق است. «فلایجب علی غیره»؛ کسی که جای دیگر هست که بر او واجب نیست. زلزله اینجا آمده، بر اشخاصی که زلزله ندا‌شتند نماز واجب باشد؟! همچنین کسوف. **«نعم يقوى إلحاق المتصل بذلك المكان مما يعدّ معه كالمكان الواحد»**؛ بله اگر شهر بلاد کبیره است، در قسمتی از آن آمد، اما این بلد به نحوی است که گوئا مکان واحد است، سید میفرمایند «یقوی»، فتوا میدهند. خیلی از محشین میگویند «فی القوة اشکال»، «فیه تأمل». یعنی فتوا ندادهاند. ولی سید فرمودهاند اگر مکان متصل و نزدیک است، اینجا که آمد بر بقیه هم واجب است. ذیل همین فرض در موسوعه مرحوم آقای خوئی هست: خسوف و کسوف که از بحث ما بیرون است. چرا؟ چون وقتی کسوف شد، همه کسانی که در نصف نهاری هستند آن را میبینند. وقتی خسوف شد، همه کسانی که در نصفی هستند که قمر پیدا است، آن را میبینند، ولو نصف آن طرف نبینند. میگویند کسوف مرئی وجوب نماز میآورد. خسوف مرئی وجوب نماز میآورد. این را در موسوعه فرمودهاند. بنابراین کسانی که زیر کره هستند، اصلاً برای آنها مرئی نیست. برای بقیه هم که مرئی است بالکل؛ هم کسوف و هم خسوف مرئی است بالکل. خیلی عجیب است که اینجا اینطور میفرمایند. آیا من مقصود ایشان را نفهمیدم؟!

شما هم نگاه کنید. چون خسوف و کسوف هم این جور نیست. جرم قمر خیلی کوچک تر از جرم شمس و زمین است، لذا وقتی قمر بین شمس و زمین میآید یک سایه‌ای از ماه روی کره زمین میافتد که مثل آب پاشیدن روی زمین است. وقتی در این نقشه های اینترنتی میبینید، شروع کسوف ات غروبش را همه کره که نمیبینند. کاملاً معلوم است، مثل یک خط سیاه است. سایه ماه که کوچکتر از جرم شمس است، بهصورت مخروطی است. تازه این سایه از جرم خود قمر هم کمتر میشود. چون به این صورت میآید؛ خب قسمتی از مخروط سایه قمر که روی زمین میافتد، فضایش خیلی کوچک تر از قمر است. چون شمس در تابش بزرگتر است. مثلاً یک توپ کوچکی را در معرض منبع نور بزرگ تر بگیرید، خلاصه این سایه‌اش تمام میشود. به خلاف اینکه منبع نور را مقابل یک مستضیء مساوی خودش بگیرید؛ در اینجا سایه در کجا تشکیل میشود؟ در بینهایت. اگر بزرگتر باشد، سایه مخروطی میشود. اگر کوچک تر باشد که سایه مخروطی باز میشود که آن هم تا بینهایت میرود. نمیدانم اینجا چطور شده. شاید هم من نفهمیدم. علی ای حال نمیتوانیم بگوییم از بحث ما خارج است، چون نصف زمین همه کسوف را میبینند. درحالیکه این جور نیست.

شاگرد: یعنی نیم کره‌ای که روز بوده، همه کسوف را نمیبینند.

استاد: بله، نصف کره زمین روز است، حتی کسوف تام به این صورت است؛ کل خورشید میگیرد ولی در کره کسانی هستند که دارند قشنگ خورشید را میبینند.

شاگرد: در همین نیم کره روشن؟

استاد: بله. چون سایه کسوف، به نحو آب پاشی روی نوار روی کره زمین در همان جایی که روز است، صورت میگیرد. دو طرف این نوار دارند آن را میبینند.

شاگرد: «بلد الآية» قید قمر است یا کسوف؟

استاد: هر دویش. حتی خسوف را فرمودند. ذیل عبارت عروه است. «فهذا البحث لا موضوع له، إذ بعد فرض كرؤية الأرض فكسوف الشمس أمر يمكن أن تقع عليه الرؤية من عامّة سكنة البلدان الواقعة في تمام القوس النهاري الشاملة»[2]. میگویند فقط زیر زمین ندارند چون مرئی نیست. بقیه هم که مرئی است؛ «ظاهرة سماوية». درحالیکه این جور نیست.

شاگرد: نهایت بحث موضوعی است؛ یعنی معیار کسوف مرئی است، لذا در جایی هم که نمیبینند بحث جاری است.

استاد: من از نظر بحث فقهی کار ندارم. تعجب از این که ایشان فرموده‌اند هر کسی بالای کره است، میبیند. خب بعید بوده که ایشان اینطور بگویند. منظور من این بود. و الّا بحث فقهی که بله.

شاگرد۲: شما اشکال هَوَی کردید.

استاد: بیش از هَوَی، حتی عرفی. این یک چیزی نیست که بگوییم به دقت های هَوَی نیاز است. الآن وقتی کسوف را اعلام میکنند با اینکه کسوف تام است، میگویند در همین روزی که کسوف میشود، بلدی هستند که نمیبینند. دقیق مرز این نوار سیاه را میگویند. و لذا آن فرمایش سید در اینجا معنا پیدا میکند. گاهی مرز سایه انکساف شمس در بلد کبیره میافتد.

شاگرد: کسی که میبیند صلات آیات بر او واجب میشود. یعنی درواقع این کسوف واقع شده یا نشده؟ یعنی واقعه سماوی است که برای جایی هست و برای جایی نیست.

استاد: مثلاً تهران بلد کبیره است، نوار انکساف شمس از وسط تهران رد شده، برای نصف آنها خورشید میگیرد و برای نصفشان نمیگیرد.

شاگرد: مسأله نماز مربوط به مرئی و ان مرئی است، باید ببینیم در واقعیت کسوف شده ای نشده. در ماه هم همین است؛ ماه جدید عوض شده و شوال آمده، کسانی که دیدند روزه باید بگیرند ولی برای کسانی که ندیده اند واقع شده ای نه؟ واقع نشده.

استاد: به فتوای کسانی که قائل به لزوم اشتراک افق هستند، میگویند با اینکه هلال آمده اما چون وقت غروب بلد قم هلال نداشتیم، برای ما نشده. ولو ساعت ده شب ... .

شاگرد: پس مرئی و انمرئی بودن آن موضوعیت دارد. واقعیت ماه و کسوف هست ... .

استاد: برای ما مرئی نبوده ولی برای عدهای هست.

شاگرد: ما ندیدیم ولی در واقعیت شده.

استاد: من هنوز دارم مطالب آنها را تقریر میکنم. عارض من هنوز باقی مانده

---

[1] العروة الوثقى نویسنده : الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم جلد : ۲ صفحه : ۲۱۸

[2] موسوعة الامام الخوئي نویسنده : الخوئي، السيد أبوالقاسم جلد : ۱۶ صفحه : ۶۰

بازبینی #1
ایجاد شده 5 فوریه 2026 08:03:34 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 فوریه 2026 08:09:21 توسط ... .